



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۴	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۰۳
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

میلاد مبارک صدیقۀ کبری را خدمت همه اهل ایمان تبریک و تهنیت عرض می کنم؛ از خدای متعال مسألت داریم ما را مشمول شفاعت حضرتش قرار بدهد، و ما و نسل ما را تا روز قیامت بر ولایت او و ولایت پدر و همسر و اولادش ثابت قدم بدارد ان شاء الله.

بحث ما در روایاتی بود که مصادیق سفر معصیت در آن روایات بیان شده بود؛ تاکنون به پنج روایت از روایات باب پرداختیم. بحث امروز ما در روایت ششم از روایات باب است.

روایت ششم: روایت زراره

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ يَخْرُجُ عَنْ أَهْلِهِ بِالْصُّفُورَةِ وَالْبُرَّةِ وَالْكَلابِ يَنْتَزِعُ اللَّيْلَتَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ هَلْ يَقْصُرُ مِنْ صَلَاتِهِ أَمْ لَا يَقْصُرُ قَالَ إِنَّمَا خَرَجَ فِي لَهْوٍ لَا يَقْصُرُ الْحَدِيثُ»^۱؛

سند صحیح است و اشکالی در سند وجود ندارد؛ روایت درباره کسی است که از خانه خارج می شود و تعدادی از پزندگان و سگ های شکارچی به همراه دارد؛ و می خواهد دو سه شب برای شکار به گردش بپردازد؛ امام عليه السلام می فرماید: این سفر سفر لهوی است، بنابراین باید نماز را تمام بخواند زیرا سفر، سفر معصیت و لهوی است؛ لذا در این روایت سفر لهوی به عنوان یکی از مصادیق سفر معصیت مطرح شده است.

ممکن است به ذهن بیاید که سفر لهوی عنوان عامی است که غیر سفر صید را هم در بر می گیرد لذا لازم است ما به تنقیح معنای لهو بپردازیم تا بدانیم سفر لهوی به چه مفهوم است؟ آیا یک دایره اعم از سفر صید را هم شامل می شود مثل

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافر، باب ۹، ح ۱.

کسی که به گردش می رود و تفریح و رفع خستگی می کند، آیا این هم سفر لهُوی است یا خیر؟ لذا باید درباره معنای لهُو بحث کنیم و مقصود از سفر لهُوی را تنقیح کنیم و این امتیازی است که روایت مذکور بر سایر روایات باب دارد که سفر لهُوی به ما هو سفر لهُوی را از مصادیق سفر معصیت شمرده است.

اما مراد از سفر لهُوی چیست؟

الف. بررسی معنای لغوی لهُو

با مراجعه به لغت برای تنقیح معنای لهُو درمی یابیم که لهُو را چنین تفسیر می کنند: «چیزی که انسان را از کار مهم و کاری که غرض عقلایی به آن تعلق می گیرد بازدارد».

۱. راغب در مفرداتش آورده:

«اللَّهُوُ: مَا يَشْغُلُ الْإِنْسَانَ عَمَّا يَعْنِيهِ وَيَهْمُهُ»^۱؛

هر چیزی که انسان را از آنچه مقصود و مورد عنایت اوست بازدارد.

این «یعنی، یهمه» ظاهراً یعنی به ما هو شخص نیست بلکه به ما هو نوع یعنی چیزی که مورد عنایت و اهتمام عقلا و نوع انسان باشد به ما هو عاقل یا به ما هو متشرع لا اقل.

لذا ما از این عبارت این مطلب را می فهمیم که لهُو چیزی است که «یشغل الانسان عما يهمه شرعاً أو عقلاً» و به عبارت دیگر آن چیزی که نه منفعت شرعی دارد و نه غرض شرعی به آن تعلق می گیرد و نه غرض عقلاییه.

این مصداق لهُو است بنابر تفسیر کلام راغب این چنین استفاده می شود که لهُو آن چیزی است که غرض عقلانی یا شرعی به آن تعلق نگرفته است و نفع عقلانی یا غرض شرعی ندارد.

۲. در لسان العرب هم نزدیک به همین معنا آمده که:

«اللَّهُوُ: مَا لَهْوٌ بِهِ وَلَعِبٌ بِهِ وَشَغْلٌ مِنْ هَوًى وَطَرٍ وَنَحْوِهِمَا»^۲؛

شغلک یعنی شغلک عن أى شىء؛ و منصرف به همین معنا می شود یعنی شغلک عما يهمك و عما يعينك و الا هر کار خوبی هم یشغل الانسان؛ پس لهُو ليس مطلق ما یشغل الانسان، بلکه ما یشغل الانسان عما يعينك و يهمك و ابن منظور در لسان العرب در ادامه آورده است که:

«يقال: لَهْوٌ بِالشَّيْءِ أَلْهُو بِهِ لَهْوًا وَتَلَهَّيْتُ بِهِ إِذَا لَعِبْتُ بِهِ وَتَشَاغَلْتُ وَغَفَلْتُ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ»^۳؛

باز هم از این عبارت استفاده نمی شود که مراد از لهُو کل ما شغلت به است، کسی تولید می کند و یا زرع و کشاورزی می کند و درس می خواند کتاب می نویسد این را نمی گویند لهُو، لهُو آن چیزی است که انسان را از آنچه باید منصرف و مشغول کند که در آن منفعتی است که چه مقصود شرعی باشد یا عقلانی؛ و آنچه انسان را از مقاصد عقلانی و شرعی باز می دارد لهُو است.

۱. مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ ص ۷۴۸.

۲. لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۳. همان.

و در ادامه می‌گوید:

«وقوله تعالى: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ جاء في التفسير: أَنَّ لَهْوَ الْحَدِيثِ هُنَا الْغِنَاءُ لِأَنَّهُ يُلْهِى بِهِ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱؛

۳. در مجمع البحرين هم به همین شکل لهو تفسیر شده؛ آمده است که:

«قوله تعالى: لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ أَي سَاهِيَةً مَشْغُولَةً بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَتَذَكُّرِهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَهْوَ الْحَدِيثِ، أَي بَاطِلُهُ وَمَا يُلْهِى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲؛

باز هم انشغال عن الحق معنای لهو بیان شده است.

نتیجه تمامی این بیانات لغویون این است که لهو «ما يشغل الانسان» است از شیءای که یا شرعاً يقصد یعنی امر به آن شده و یا آنچه در بین عقلا مقصود است بازدارد.

پس لازمه آن این است که لهو عبارت است از اشتغال بما ليس فيه غرض عقلائیة أو شرعية است.

ب. بررسی معنای لهو در روایات

در روایات نیز کم و بیش همین معنا فهمیده می‌شود که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: روایاتی که لهو را بر خصوص غناء تطبیق نموده‌اند

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَتَلَا هَذِهِ آيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًّا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳؛

لهو الحديث را حضرت عليه السلام بر غناء تطبیق نموده‌اند.

به همین مضمون در صحیح مهران^۴ و وُشَاء^۵ آمده است.

دسته دوم: روایاتی است که باطل را بر غناء تطبیق نموده‌اند و با توجه به اینکه غناء مصداق لهو الحديث شناخته

شده بود از اینجا اشعاری می‌فهمیم که بین لهو و باطل تلازم وجود دارد و از مجموع این روایات استفاده می‌کنیم که لهو باطل است و لهو الحديث یعنی حديث باطل.

۱. روایت یونس

۱. همان.

۲. مجمع البحرين؛ ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب التجارة؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۹۹، ح ۶.

۴. «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ همان، ح ۷.

۵. «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ الْوُشَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يُسْأَلُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ همان، ح ۱۱.

وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الْخُرَّاسِيَّ عليه السلام عَنِ الْغِنَاءِ وَقُلْتُ إِنَّ الْعَبَّاسِيَّ ذَكَرَكَ أَنَّكَ تُرَخِّصُ فِي الْغِنَاءِ فَقَالَ كَذَبَ الرَّنْدِيقُ مَا هَكَذَا قُلْتُ لَهُ سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّرَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَكَمْتَ^۱؛

سائل سؤالی می کند و حکم غناء را می پرسد. حضرت علیه السلام می فرماید اگر خدا بخواهد بین حق و باطل جدایی بیفکند به نظرت غناء در کدام یک از دو مجموعه قرار می گیرد؟ حق است یا باطل؟ معلوم است دیگر از باطل شمرده می شود.

۲. صحیحہ ریان بن صلت

«وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام يَوْمًا بِخُرَّاسَانَ وَذَكَرَ نَحْوَهُ^۲؛

مضمون این روایت هم مثل همان مضمون روایت یونس است.

۳. صحیحہ ابن ابی عباس

وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَلِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ مُسْتَهْتَرًا بِالسَّمَاعِ وَيَشْرِبُ التَّبِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ السَّمَاعِ فَقَالَ لِأَهْلِ الْحِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ وَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ وَاللَّهُوِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا^۳؛

که از عطف لهو بر باطل باز هم همین معنا استفاده می شود که لهو و باطل متلازمین هستند. بلکه فعل لهوی هم فعلی باطل است.

طائفه سوم: روایاتی است که مقصود از لهو الحديث را کلام بدون منفعت بیان می کنند.

۱. روایت قمی:

«تفسير القمي في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم فهو التضرُّ بن الحارث بن علقمة بن كلدة من بني عبد الدار بن قصي وكان التضرُّ روايةً لأحاديث الناس وأشعارهم قوله هذا خلق الله أي مخلوقه لأنَّ الخلق هو الفعل والفعل لا يرى قوله وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله فهو التضرُّ بن الحارث قال له رسول الله ص اتبع ما أنزل إليك من ربك قال بل اتبع ما وجدت عليه آبائي قوله فمنهم مقتصد أي صالح والختار الخداع^۴؛

۱. همان. ح ۱۳.

۲. همان؛ ح ۱۴.

۳. همان؛ ح ۱۹.

۴. بحار الأنوار؛ ج ۹، ص ۲۳۰.

اینکه «رَأَوِيَّةٌ لِأَحَادِيثِ النَّاسِ وَأَشْعَارِهِمْ» را حضرت لهو الحديث شمرده‌اند شاید به این دلیل است که فایده‌ای ندارد و شاید از این روایت بشود استفاده کرد که ره حرف و سخن بی فایده و باطلی لهو الحديث است البته ما بعداً می‌گوییم که اینگونه نیست.

۲. روایت امام صادق علیه السلام

«وروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: هو الطعن في الحق والاستهزاء به، وما كان أبو جهل وأصحابه يجيئون به. إذ قال: يا معاشر قريش، ألا أطمعكم من الزقوم الذي يخوفكم به صاحبكم؟ ثم أرسل إلى زيد وتمر، فقال: هذا هو الزقوم الذي يخوفكم به. قال: ومنه الغناء»؛

از این روایات مخصوصاً روایت آخر استفاده نمی‌کنیم که هر سخن بدون منفعتی مصداق لهو باشد، در این دو موردی که در روایت آمده سخنی است که برای بازداشتن از حق و برای سرگرم کردن مردم که به قرآن گوش ندهند و حرف حق را گوش ندهند در این نوع از سخن لهو به کار رفته بنابراین قدر متیقن از مصداق لهو الحديث آن سخنی است که «ليظل به عن سبيل الله» در آن باشد آن لهوی لهو الحديث باطل و محرم است که انسان‌ها را از فعل واجب باز بدارد نه اینکه هر آنچه که در آن منفعت نباشد لهو الحديث باشد.

خلاصه از مجموع روایات و کلام اهل بیت علیهم السلام بیش از این استفاده نمی‌شود که آن عمل و یا سخنی است که فایده عقلی و یا شرعی بر آن مترتب نمی‌شود و او را از آنچه بر او عقلاً و یا شرعاً لازم است باز می‌دارد. بنابراین خود این عمل لهوی اگر عمل مضر باشد یعنی یک وقتی از ما یلزم انسان را باز می‌دارد و یک وقتی انسان را به آنچه یلزم ترکه به وسیله فعل لهوی به آن چیزی که باید ترک می‌نمود مشغول می‌کند که در هر دو صورت می‌شود لهو. یعنی اگر گفتیم در مفهوم لهو قدری اجمال وجود دارد می‌توان گفت قدر متیقن از معنای لهو این است که آن شیء‌ای که ینهی الانسان عما یلزم چه یلزم فعله چه یلزم ترکه که از مجموع روایات و کلام لغویون همین استفاده می‌شود. ظاهر این است که سفر لهوی‌ای که بتوان با این تعریفی که از لهو گفتیم از آن به سفر لهوی تعبیر کرد، جز سفر صید چیزی پیدا نکردیم که مجرداً به عنوان کونه لهو حرام باشد مصداقش منحصر در سفر صید است و لذا این روایت که خصوص سفر لهوی را هم موضوع قرار داده عملاً مصداقی غیر از سفر صیدی ندارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ